

**Russia-America Strategic Competition: International
Dimensions and Consequences**

Jahangir Karami¹

Associate Professor, Department of Russian Studies, Faculty of World
Studies, University of Tehran, Tehran. Iran

Mohammad Reza Sortchi

Ph.D. Candidate in Russian Studies, Faculty of World Studies, University of
Tehran, Tehran. Iran

(Date received: 28 October 2022 - Date approved: 14 February 2023)

Abstract

Introduction: At the beginning of the third decade of the new century, the relations between Russia and the United States have become more hostile than ever. After the Ukraine crisis of 2014, the political process of resuming relations, which was proposed by the so-called “Reset” in 2009, completely ended and the two sides began to face each other on some global issues after two decades. Basically, relations among Russia and the United States play an important role in the world politics. As various analysts claim that Moscow and Washington have emerged as nuclear superpowers, by maintaining a significant influence on the process of international affairs, if they maintain partnership and cooperations, they can make a significant contribution to solving global problems such as fighting terrorism, preventing drug trafficking, cooperation in the field of energy and preventing the proliferation of weapons of mass destruction. But these cooperations continued only for a decade and with the Ukraine crisis and Russia's strong criticism of the expansion of NATO in Eastern Europe, it turned into a major global tension.

Research Question: What are the important international implications of the strategic competition between Russia and the United States?

Research Hypothesis: It has been hypothesized that Russia's competition with the United States in strategic matters has led to the

1. E-mail: jkarami@ut.ac.ir (Corresponding Author)

aggressiveness of its foreign policy to the point of war with Europe. If this trend continues and the structures left over from the post-World War II and the Cold War era, such as the United Nations and the strategic arms control system are destroyed, the world will face a very big crisis followed by widespread chaos.

Methodology and Theoretical Framework: Our theoretical approach is strategic realism based on the components of Thomas Schilling, which emphasizes the limited and wise use of power to prevent a full-scale nuclear war. In this research, we have used the method of qualitative analysis and explanation with the approach of selective content analysis of data and at the same time the specialized analysis of the subject under discussion has also been taken into consideration.

Results and Discussion: It seems that a major part of this strategic competition is due to the idea that from the Kremlin's point of view, the United States and its allies have observed the feeling of insecurity in Russia by exerting pressure on this country in the strategic space. Russia's opposition to the expansion of NATO to Eastern Europe is due to the fact that by changing the military-strategic point of view, this issue not only leads to greater vulnerability of Russia, but also provides the basis for creating new spaces for the influence of western powers. Kremlin leaders are trying to make Russia play a role in important international issues by becoming a great power. Weakening the United States is one of the ways to achieve this goal. Given Moscow's understanding of the growing decline of the liberal world order, Russia wants to fill this void and play a role in it. By not accepting the international system and regional arrangements that were established after the collapse of the Soviet Union, Russia has sought to return to the international system after the end of World War II. As a result, Russia is placed among powers that determine the fate of the world. They compete with each other and mutual respect for interests and spheres of influence is the only factor preventing this competition. Russia does not recognize the idea of a rules-based order promoted by the US and the West, as the West seeks to create rules and impose them on the world community.

Conclusion: Examining the contexts, dimensions and consequences of the strategic competition between Russia and the US, shows that Russia's view of the international system is geopolitical, security and realistic, which has made international relations a dangerous and unreliable environment. Although this attitude on the US side is justified with less hardware concepts, in practice it is not much different from Russia and has continued to expand its rival military

alliance. Despite such a tense, critical and military atmosphere, both great powers have refused to enter into a big and direct war with each other based on Thomas Schilling's strategic realism, because the strategic wisdom of their elites is well aware of the terrible dimensions of such a war and in the 2022 war in Ukraine, we saw that in order to preserve their existence, the two sides did not enter each other's red lines but the military adventures were drawn into a direct confrontation. But the main issue in the competition between the United States and Russia is the situation of "global strategic stability". This concept means the balance of fear between Moscow and Washington, which is considered the guarantor of global stability and security. Despite many ups and downs, the Russians still emphasize it and in all their strategic documents, including the latest foreign policy planning document published on March 31, 2023, they still consider it the main guarantor of peace and security. It seems that the war in Ukraine has dealt a final blow to this concept and it will be difficult to revive it. The world will enter a more dangerous period after this situation.

Key Words: Strategic Competition, International System, Strategic Realism. United States, Russia.

رقابت راهبردی روسیه و آمریکا: ابعاد و پیامدهای بین‌المللی

جهانگیر کرمی^۱

دانشیار گروه مطالعات روسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمد رضا سورتچی

دانشجوی دکتری مطالعات روسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵)

چکیده

رقابت روسیه و آمریکا در دو دهه گذشته و از زمان روی کار آمدن ولادیمیر پوتین، روند فزاینده‌ای یافته و از سال ۲۰۱۴ و در پرتو بحران اوکراین به بزرگ‌ترین مسئله راهبردی جهانی تبدیل شده است. جنگ سال ۲۰۲۲، این رقابت‌ها را تا حد زیادی بازگشت‌ناپذیر و چشم‌انداز صلح و ثبات بین‌المللی را برای آینده‌ای طولانی مبهم کرده است. مسئله اصلی این نوشتار، مشکلات برخاسته از روابط موجود آمریکا و روسیه و دشواری‌های آن برای صلح و امنیت بین‌المللی است. این پرسش مطرح است که رقابت روسیه با آمریکا در مسائل راهبردی، چه پیامدهای بین‌المللی مهمی دارد؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که رقابت‌های روسیه با آمریکا در مسائل راهبردی به هجومی‌تر شدن سیاست خارجی روسیه تا مرز یک جنگ بزرگ اروپایی و پیگیری یک سیاست شرق‌گرایانه‌تر منجر شده است و چنانچه این روند تداوم یابد و ساختارهای باقی‌مانده از دوران پس از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد مانند نظام ملل متحد و نظام کنترل تسلیحات راهبردی یا ثبات راهبردی جهانی نیز از میان برود، جهان با بحرانی بسیار بزرگ و هرج و مرج گسترده روبه‌رو می‌شود. رویکرد نظری مورد توجه در اینجا، واقع‌گرایی راهبردی بر اساس مؤلفه‌های مطرح‌شده توماس شیلینگ است و از روش تحلیل کیفی با رویکرد تحلیل محتوای داده‌ها و تحلیل‌های موجود بهره می‌بریم. یافته اصلی این پژوهش این است که رقابت اصلی در روابط مسکو و واشینگتن بر سر مفهوم ثبات راهبردی جهانی مبتنی بر همپایگی راهبردی دوران جنگ سرد در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ است که آمریکایی‌ها از دهه ۱۹۹۰ آن را منکر شده و به تدریج از زیر بار تعهدهای آن خارج شده‌اند. روسیه نیز برای حفظ این وضعیت در معرض خطر، به نظامی‌گری و جنگ روی آورده است.

واژگان اصلی: رقابت راهبردی، نظام بین‌المللی، واقع‌گرایی راهبردی، آمریکا، روسیه.

۱. نویسنده مسئول: jkarami2ut.ac.ir

مقدمه

در آغاز دههٔ سوم قرن جدید، روابط روسیه و آمریکا بیش از هر زمان دیگری خصمانه شده است. پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، روند سیاست بازشروع^۱ روابط که در سال ۲۰۰۹ مطرح شد، به‌طور کامل پایان یافت و دو کشور پس از دو دهه، شروع به رویارویی در برخی از موضوع‌های جهانی کردند. روابط روسیه و آمریکا نقش مهمی در سیاست جهانی دارد. به‌طوری که تحلیلگران مختلف مدعی بوده‌اند که مسکو و واشینگتن به‌عنوان ابرقدرت‌های هسته‌ای، با حفظ نفوذ قابل توجه بر روند امور بین‌الملل، در صورت حفظ روابط شراکتی و همکاری، می‌توانند سهم بسزایی در حل مشکلات جهانی مانند تروریسم، مواد مخدر، انرژی و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی داشته باشند. اما این همکاری‌ها فقط برای یک دهه و آن‌هم با انتقاد شدید روسیه ادامه یافت و با بحران اوکراین به تنش جهانی بزرگی تبدیل شد. مسئله اصلی این است که وضعیت موجود رقابت‌های روسیه و آمریکا به بزرگ‌ترین مشکل سیاست جهانی تبدیل شده است و این پرسش مطرح است که این رقابت‌های راهبردی چه پیامدهای بین‌المللی مهمی دارد؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که رقابت‌های روسیه با آمریکا در مسائل راهبردی به هجومی‌تر شدن سیاست خارجی روسیه تا مرز یک جنگ بزرگ اروپایی و پیگیری یک سیاست شرق‌گرایانه‌تر منجر شده است. چنانچه این روند تداوم یابد و ساختارهای باقی‌مانده از دوران پس از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد مانند نظام ملل متحد و نظام کنترل تسلیحات راهبردی یا ثبات راهبردی جهانی نیز از میان برود، جهان با بحرانی بسیار بزرگ و هرج‌ومرج گسترده روبه‌رو می‌شود.

رهیافت نظری حاکم بر ساماندهی داده‌ها و استنتاج تحلیل‌ها، واقع‌گرایی راهبردی بر اساس مؤلفه‌های مورد نظر توماس شیلینگ است که بر استفادهٔ محدود و خردمندانه از قدرت برای جلوگیری از جنگ همه‌جانبهٔ هسته‌ای تأکید می‌کند. همچنین از روش تحلیل و تبیین کیفی با رویکرد تحلیل محتوای داده‌ها و تفسیرهای کارشناسان موضوع مورد بحث بهره می‌گیریم. برای بررسی فرضیه، نخست پیشینهٔ پژوهش را آورده‌ایم تا تحلیل‌های موجود در این رابطه مطرح شود. سپس، مبانی نظری بر مبنای واقع‌گرایی راهبردی مطرح شده است. پس از آن، روند روابط روسیه و آمریکا در سه دههٔ گذشته و نیز ابعاد رقابت راهبردی آن‌ها را بررسی می‌کنیم. در پایان به پیامدهای راهبردی این وضعیت و نیز استنتاج از مباحث می‌پردازیم.

پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های گوناگونی در مورد رقابت راهبردی روسیه و آمریکا نوشته شده است که در این بخش فقط به بررسی کوتاه برخی از آن‌ها می‌پردازیم. آچاریا^۱ (۲۰۱۴) در کتاب «پایان نظم جهانی آمریکا» معتقد است صرف نظر از اینکه خود آمریکا رو به نابودی است یا نه، نظم جهانی لیبرال پس از جنگ که زیربنای برتری نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک ایالات متحد است و توسط نهادهای جهانی در خدمت قدرت و هدف آن حمایت می‌شود، رو به پایان است. تیلور (۲۰۱۸) نیز در کتاب «رمز پوتین‌گرایی» نشان می‌دهد چگونه ذهنیت پوتین سیاست روسیه در دو دهه گذشته را شکل داده است. این نه تنها افکار و ایده‌هایی را که انگیزه تصمیم‌های پوتین هستند، بلکه مجموعه‌ای از احساس‌ها و عادت‌ها را توضیح می‌دهد که بر نوع نگاه پوتین و متحدان نزدیکش به جهان تأثیر می‌گذارد.

کولایی و حسینی (۱۴۰۰) در مقاله «بازخوانی نقش استثنانگرایی آمریکایی در شکست سیاست ازسرگیری آمریکا و روسیه» می‌نویسند استثنانگرایی پنهان‌شده در آموزه‌های امنیت ملی ایالات متحد در دوره اوپاما بر روابط با روسیه، به‌ویژه شکست سیاست ازسرگیری تأثیر گذاشته است. سجادپور و تفتیان (۱۳۹۰) در مقاله «روابط آمریکا و روسیه در عصر نوحافظه‌کاران ۲۰۰۰-۲۰۰۸»، اشاره می‌کنند که در روابط روابط مسکو و واشینگتن باید نقش افراد و شخصیت‌ها، ساختار نظام بین‌الملل و نقش نهادها، سازمان‌ها و نیروها را در سیاست خارجی و افزایش تنش پررنگ جلوه داد. هرڈ^۲ (۲۰۲۲) در کتاب «درک رفتار راهبردی روسیه» در مورد اینکه رفتار راهبردی روسیه تا چه حد نتیجه فرهنگ راهبردی امپراتوری و کد عملیاتی خود پوتین است به بحث و بررسی می‌پردازد. مرشایمر (۲۰۱۴) در مقاله «چرا بحران اوکراین تقصیر غرب است» به توهم‌های لیبرالی که پوتین را برانگیخت اشاره کرده و مدعی است هرچند روسیه می‌کوشد حوزه نفوذ خود در قلمروی شوروی را زنده کند، آنچه در سال‌های اخیر به بحران اوکراین منجر شد، نزدیکی نهادهای غربی به مرزهای روسیه و نادیده‌گرفتن نقش مسکو در حل بحران‌ها است.

ساوین (۲۰۲۰) در مقاله «سیاست خارجی روسیه در قرن بیست‌ویکم: نتایج چندقطبی سیاست خارجی روسیه»، به نقش روسیه در توسعه و نهادینه‌سازی نظریه چندقطبی می‌پردازد. اگرچه مفهوم پذیرفته‌شده چندقطبی وجود ندارد، اما مفهوم چندمرکزی در گفتمان روسیه بسیار استفاده می‌شود. بولشاکف (۲۰۱۷) در کتاب «پوتین در سال ۲۰۱۸» در مورد افرادی که این رژیم بر آن‌ها استوار است و همچنین در مورد اینکه پوتین تا چه زمانی با آن‌ها دوام خواهد آورد، می‌گوید پوتین بارها به دنیای در حال تغییر فکر کرده است و معتقد است دنیای به‌سرعت در حال تغییر، بستگی به این دارد چه پاسخ‌هایی برای آن‌ها پیدا کنیم. کازارینووا

1. Acharya
2. Herd

(۲۰۱۸) در مقاله «جنگ سرد و صلح؛ روسیه در برابر همه» و چهار نظم جهانی نظم جهانی پسادوقطبی سه مرحله (بر اساس مدل گورباچف، مدل بوش و مدل ترامپ) را سپری کرده است و حرکت برای روسیه به سوی مدل جدید ضدهژمونیک است. نظم جدید باید جامع و فراگیر و براساس دگرگونی همه بازیگران در سیاست جهانی، عدالت اقتصادی و تغییر قدرت سیاسی جهانی از غرب به شرق باشد. با وجود فراوانی پژوهش‌های اشاره شده، آن‌ها کمتر بر ابعاد و تأثیرهای بین‌المللی رقابت راهبردی روسیه و آمریکا برای نظم بین‌المللی موجود اشاره می‌کنند. تلاش ما بر این است که با استفاده از نظریه واقع‌گرایی راهبردی و خوانشی از گزاره‌های اصلی آن، امکان تحلیل و تبیینی نوتر از مسئله اصلی این نوشتار را بیابیم.

واقع‌گرایی راهبردی و کنترل تصاعد جنگ

تحلیل رقابت راهبردی روسیه و آمریکا در سال‌های اخیر و به‌ویژه در پرتو بحران اخیر اوکراین موضوعی است نیازمند یک ظرف تحلیلی و مدل تبیینی غنی و ژرف. برای این موضوع شاید نظریه‌های واقع‌گرایی بیش از هر مکتب دیگری بتوانند ما را کمک کنند. به‌طور کلی می‌توان ادعای نظریه یا مکتب واقع‌گرایی را تبیین ابعاد رقابتی تر روابط بین‌الملل دانست. نظریه واقع‌گرایی، سیاست بین‌الملل را عرصه حضور و نفوذ و رقابت دولت‌ها می‌داند که برای تأمین منافع ملی خود می‌کوشند قدرت خود را در ابعاد اقتصادی و نظامی افزایش داده و داور نهایی در عرصه منافع ملی و در محیط جهانی را قدرت می‌دانند. اما از آنجا که قدرت به رقابت منجر می‌شود و منازعه و جنگ شکل می‌گیرد، ناگزیر مسیر اتحاد، ائتلاف، بازدارندگی و دیپلماسی را در پیش می‌گیرند که می‌تواند به تعدیل و تلطیف رقابت انجامیده و محیط بین‌المللی را برای دوره‌هایی کوتاه وارد صلح و امنیت کند.

نظریه واقع‌گرایی در تحلیل و تبیین محیط بین‌المللی، تفسیرهای گوناگونی داشته است که برخی همچنان با خوانشی «ستی و کلاسیک»، بر اهمیت دولت‌ها تأکید دارند و برخی برای پاسخ‌گویی به نقدهای نهادگرایان و ساختارگرایان، خوانشی «نوگرا و ساختاری‌تر» عرضه کرده و اهمیت محیط آنارشیک بین‌المللی را به‌عنوان ساختاری مسلط بر رفتار دولت‌ها برجسته کرده‌اند. در تحولی جدیدتر، برخی بر اهمیت انگیزه‌ها و قدرت «تهاجمی» دولت‌ها و تلاش برای هژمونی بین‌المللی و در مقابل نیز گروهی بر اولویت امنیت و نه قدرت و بلکه نگرانی از تهدید و تلاش برای موازنه تهدید و نگرش «دفاعی» تأکید می‌کنند (Moshirzadeh, 2009: 73). بنابراین می‌توان نه از یک نظریه، بلکه از نظریه‌های مختلف در چارچوب مکتب یا نگرش واقع‌گرا سخن گفت. از این رو رویکردهای واقع‌گرا، دربردارنده خوانش‌های مختلفی از سیاست بین‌الملل هستند که محور مشترک همه آن‌ها مفاهیم دولت، منافع ملی، امنیت، قدرت، هژمونی و موازنه قدرت یا تهدید است. اما یکی از خوانش‌های مهم یا نظریه‌های مغفول در حوزه

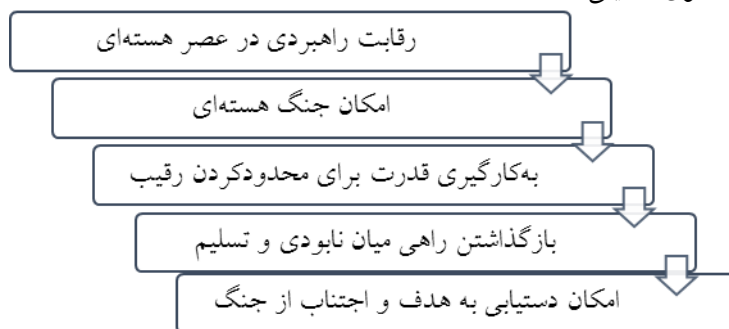
مطالعات واقع‌گرای روابط بین‌الملل، نظریه یا خوانش واقع‌گرایی راهبردی است که توماس شیلینگ در آمریکا ارائه کرده و بیشتر در چارچوب نگرش رفتارگرای روابط بین‌الملل، تصمیم‌گیری سیاست خارجی، به‌ویژه نظریه بازی‌هاست.

از نگاه توماس شیلینگ، تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، اساس توجه و علاقه واقع‌گرایی راهبردی است و اگر رهبران خواهان موفقیت هستند و از ابزار دیپلماتیک و نظامی استفاده می‌کنند، باید خود را به تفکر راهبردی ملزم کنند. او معتقد است با بهره‌گیری از تجزیه و تحلیل منطقی، یا همان نظریه بازی‌ها، می‌توان دیپلماسی و سیاست خارجی را به‌عنوان ابزاری عقلانی در فعالیت قدرت‌های بزرگ فهمید. پایه اصلی تحلیل او این است که چگونه دولت‌مردان می‌توانند به‌صورت عقلانی در برابر تهدیدها و خطرهای جنگ هسته‌ای عمل کنند (Jackson and Robertson, 2004: 107). از نگاه شیلینگ، نباید در بازدارندگی، دشمن مانند شیری در تله باشد که هیچ راهی برای گریز ندارد، بلکه باید راه‌هایی برای گریز از بن‌بست در اختیار داشته باشد. چون تهدید به تلافی با شدت تمام، نابودکننده است و دشمن چاره‌ای جز انتخاب بین دو راه حل افراطی تسلیم یا حمله ندارد و ممکن است او را تحریک کند که ضربه نخست را وارد کند. از این‌رو، نکته اصلی واقع‌گرایی راهبردی، استفاده عقلانی از قدرت است تا از خطر جنگ در امان بمانیم (Jackson and Robertson, 2004: 107). بنابراین بازگذاشتن گزینه و امکان عقب‌نشینی برای طرف مقابل در هم‌آوردی راهبردی و حیاتی موضوعی است که از مقوله‌های مسئولیت واقعی برای صلح و خرد‌دوراندیشی برای اجتناب از جنگ بر می‌خیزد.

از نگاه واقع‌گرایی راهبردی، دیپلماسی فقط یک روند تعامل و چانه‌زنی است که در آن، هر دو طرف درگیر در بحران، به دنبال نتیجه‌ای هستند که برای هر یک از دو طرف ایده‌آل نیست، اما بسیار بهتر از برخی از گزینه‌ها مانند راه‌اندازی جنگ خواهد بود؛ به‌ویژه اینکه اگر این جنگ هسته‌ای نیز باشد (Doeser and Frantzen, 2020: 918). در نتیجه، نگرش واقع‌گرایی راهبردی نه امری اخلاقی و تعهدی هنجاری به صلح و امنیت، بلکه نگاهی دوراندیشانه برای کاهش هزینه‌ها و اجتناب از جنگی است که هیچ برنده نهایی نخواهد داشت و اصل هدف‌های سیاست خارجی را نیز ناکام می‌گذارد. هرچند سرانجام، این نگاه به تصمیم‌های سیاست خارجی می‌تواند به‌نوعی هنجار، ارزش و مسئولیت برای حفظ صلح منجر شود. می‌توان گزاره‌های مهم اندیشه واقع‌گرایی راهبردی را در این موارد مورد توجه قرار داد: الف) دولت‌ها در تلاش برای تأمین منافع خود به رقابت و جنگ می‌رسند؛ ب) تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌تواند به جنگ منجر شود؛ پ) جنگ در عصر هسته‌ای بسیار خطرناک و موجب نابودی دو طرف است؛ ت) امکان جلوگیری از جنگ هسته‌ای بر مبنای بازی جنگ وجود دارد؛ ث) کاربست فشار و قدرت نباید رقیب را میان تسلیم و نابودی قرار دهد؛ ج) در این صورت، او ممکن است به اقدام پیش‌دستانه تحریک شود؛ چ) در به‌کارگیری قدرت، همواره

راهی برای فرار از جنگ باقی بماند. بر اساس گزاره‌های مندرج در نظریه واقع‌گرایی راهبردی می‌توان مدل تحلیلی زیر را برای تبیین رقابت راهبردی روسیه و آمریکا مطرح کرد:

شکل ۱: الگوی تحلیلی



Source: Authors

روند روابط روسیه و آمریکا

شاید بتوان مدعی شد که از زمان تبدیل روسیه به یک قدرت بزرگ اروپایی در ابتدای قرن هیجدهم تا امروز، رقابت با غرب از دستور کار آن خارج نشده است. اما می‌توان سال‌های جنگ سرد از سال ۱۹۴۵ و به‌ویژه از زمان آغاز رقابت‌های راهبردی در پرتو ایجاد زرادخانه‌های مرگبار هسته‌ای را اوج رقابت روسیه و غرب و به‌ویژه آمریکا دانست. هرچند با اصلاحات گورباچف در سال ۱۹۸۵، به تدریج مبانی ایدئولوژیک رقابت با آمریکا در سیاست خارجی شوروی بازنگری شد و تا سال ۱۹۸۹ و برچیدن دیوار برلین و انحلال پیمان ورشو، فضایی متفاوت حاکم شد. بنابراین دهه ۱۹۹۰ دوره همکاری و همگرایی گسترده روسیه با قدرت‌های غربی است. اما از درون جامعه نخبگان روس، از همان زمان و به‌ویژه به دلیل بحران بالکان، تحقیر بین‌المللی روسیه و مداخله‌های غربی در امور داخلی آن کشور، بسترهای مخالفت و رقابت آغاز شد و دوران وزارت خارجه یوگنی پریماکف و تأکید بر جهان چندقطبی از سال ۱۹۹۶ آغاز تدریجی و مرحله‌ای برای رقابت‌جویی راهبردی جدید است که با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ شاهد آغاز رسمی عصر رقابت بوده‌ایم.

تحولاتی مانند حمله نظامی ائتلاف غربی به عراق در سال ۲۰۰۳، انقلاب‌های رنگی در حوزه کشورهای هم‌سود و موضوع گسترش ناتو و استقرار سپر موشکی در اروپای شرقی مهم‌ترین موضوع‌های شروع دوره جدید هستند که موضوع‌هایی چون ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و طرح ری‌ست ۲۰۰۹ نیز نتوانستند از شدت آن رقابت‌ها بکاهند. اما عملیات نظامی روسیه در گرجستان در سال ۲۰۰۸ و اوکراین در سال ۲۰۱۴ و سپس جنگ سال ۲۰۲۲ را باید اوج و نهایی کردن این رقابت راهبردی تا حد یک رویارویی نظامی غیرمستقیم بدانیم. در سه دهه گذشته، روسیه بر اساس مبانی متفاوتی به تعامل و رقابت با آمریکا و غرب پرداخته است. در

دهه نخست پس از فروپاشی اتحاد شوروی روسیه با نگرشی آتلانتيکی به دنبال همگرایی با غرب بود. با روی کار آمدن پوتین، روسیه در جست و جوی تعامل با غرب از موضعی استقلال گراتر و عمل گراتر بود. اما در دهه دوم هزاره جدید، روسیه بیشتر از دیدگاهی تمدنی به غرب نگاه می کند و به تعبیری خواستار «بازگشت به پایه های تمدن خود است» (Большаков, 2017: 119-20). سیاست خارجی مسکو مبتنی بر تفاوت های ارزشی با غرب و هویت تمدنی آن است که نمی تواند از آن چشم پوشی کند. بر این اساس، مفهوم ایدئولوژی زدایی در سیاست خارجی یعنی اینکه روابط با غرب و دیگر کشورها نه بر اساس ارزش ها، بلکه بر اساس منافع متقابل است. این اولویت تأمین منافع ملی، از سوی جامعه نیز حمایت می شود (Афроимович, 2020: 86).

مفهوم سیاست خارجی سال ۲۰۰۰، روسیه را قدرت بزرگ با مسئولیت حفظ امنیت در سطح جهانی و منطقه ای توصیف می کند و ساختار تک قطبی زیرسلطه اقتصادی و نظامی ایالات متحد را رد می کند. دست یابی به جایگاه قدرت بزرگ با وظیفه حفظ و تقویت مواضع قوی و تأثیرگذار در جامعه جهانی و سازگار با منافع کشور، هدف اصلی تعیین شد (Неймарк, 2020: 181). نتیجه آن بازتاب چندقطبی در راهبردهای امنیت ملی روسیه است. در ابتدای دهه ۲۰۰۰، با حکم رئیس جمهور روسیه بر ترویج ایده جهان چندقطبی و تقویت روسیه به عنوان یکی از مراکز نفوذ تأکید و اشاره شد تضعیف موقعیت آن در اروپا، خاورمیانه، قفقاز، آسیای مرکزی و آسیا و اقیانوسیه، تلاشی است که برخی قدرت ها خواستار آن هستند. در راهبرد امنیتی سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۵، بر منافع ملی براساس نظم چندقطبی در حال پیدایش، اولویت ثبات و مشارکت راهبردی برابر و فعال روسیه در توسعه مدل چندقطبی نظم جهانی، تقویت بیشتر قابلیت های اقتصادی، سیاسی، نظامی و معنوی و افزایش نقش روسیه در جهان چندمرکز که تشکیل آن با افزایش بی ثباتی جهانی و منطقه ای همراه است، تأکید شد (Савин, 2020: 10-12). بنابراین بر نیاز به نفوذ روسیه بر فرایندهای جهانی برای شکل گیری نظم جهانی باثبات، عادلانه و دموکراتیک مبتنی بر روابط برابر و مشارکتی بین دولت ها تأکید شد. از نگاه کرملین اندیشه آزادی کشورهای اروپایی از نفوذ شوروی و سپس روسیه، به فاجعه اوکراین رسید. در پاسخ، روسیه یکپارچه سازی^۱ فضای پسا شوروی را آغاز کرد (Казаринова, 2018: 181). نارضایتی از جایگاه از دست رفته و سوءظن به غرب و ایالات متحد برای ضعیف نگه داشتن روسیه، به روندی منجر شد که مسکو را مجبور به پیوسته سازی کریمه، حضور نظامی در سوریه و جنگ در اوکراین کرد (Taylor, 2018: 5). بنابراین برای رهبران روسیه پذیرفتنی نیست که سیاست داخلی خود را بر اساس ارزش ها و هنجارهای لیبرالی قرار دهند که تعیین

1. интеграций

رویکرد آمریکا به روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی است. کرملین به‌جای الگوبرداری از غرب، مسیر خود را ترسیم می‌کند. به موازات واکنش‌های روسیه، ساختار قدرت جهانی از تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده، به بیکربندی پیچیده‌تر تغییر یافت. امروزه فضای ژئوپلیتیکی با رقابت‌پذیری بیشتر و فعالیت بازیگرانی مانند روسیه و چین مشخص می‌شود که برتری آمریکا را در مناطق پیرامونی خود انکار می‌کنند. در چنین جهانی، ماهیت یک‌جانبه سیاست واشینگتن به‌طور فزاینده‌ای نشان از شکست دارد و روابط روسیه و آمریکا بر همین اساس ارزیابی می‌شود. پوتین در ابتدای روی کار آمدن، با بهبود روابط با آمریکا مخالفتی نداشت و به تدریج به این اندیشه روی آورد که اگر واشینگتن در پی گسترش دموکراسی آمریکایی^۱ و اقتصاد بازار لیبرال در سراسر جهان به‌عنوان یک نظام ارزشی جهانی بود، روسیه از دموکراسی مستقل^۲ بنا بر وضعیت سیاسی خود دفاع و شریان‌های حیاتی آن را کنترل کرد. مسکو بخش قابل توجهی از مشکلات خارجی و داخلی را که از سال ۲۰۱۴ با آن روبه‌رو شد، با سیاست تهاجمی و هدفمند واشینگتن مربوط می‌داند (Киреев, 2015: 35). بنابراین رقابت روسیه با آمریکا و درگیری در منازعه‌های منطقه‌ای، می‌تواند به ایجاد سازوکار مدیریت خطرپذیری و در حالت ایده‌آل، به پیشروی معامله‌ای بزرگ از نوع یالتا و پوتسدام تبدیل شود. روسیه در مقایسه با آمریکا قدرت محدودتری است و آسیب‌پذیری‌های زیادی دارد، اما به‌دلیل برخورداری از جنگ‌افزارهای هسته‌ای، امکان محدودسازی گسترده آن بدون فراهم کردن رضایتش در یک بازی چانه‌زنی مداوم وجود ندارد؛ به‌گونه‌ای که هم موجودیتش حفظ شود و هم اینکه احساس تحقیر نکند. در مقابل هم، امکان حذف آمریکا از عرصه راهبردی اروپایی برای روسیه ممکن نیست و فقط در صورت رسیدن به یک پیروزی و ناگزیری آمریکا، احتمال چانه‌زنی بر سر ترتیبات امنیتی اروپایی فراهم می‌شود.

ابعاد رقابت راهبردی

آن‌گونه که پیش‌تر گفتیم روابط آمریکا و روسیه از زمان گورباچف تا امروز به تدریج رقابتی‌تر شده است. در این بخش می‌خواهیم به ابعاد نگرشی، ساختاری و کارکردی این رقابت بپردازیم. نگرش روسیه به آمریکا از همکار به تدریج به سوی رقیب راهبردی در حرکت بوده و تلاش‌ها برای بازیابی جایگاه از دست‌رفته گذشته، سبب تضاد منافع در حوزه‌های مختلف شده است. در دوره گورباچف و اندیشه جدید سیاست خارجی او، شوروی از تقابل ایدئولوژیک جهانی دست کشید و در دوره یلتسین نیز نظام لیبرال‌دموکراسی و سرمایه‌داری غربی

1. американскую демократию
2. суверенную демократию

پذیرفته شده تداوم یافت. اما در دوره پوتین به تدریج تحولاتی ایجاد شد و عمل‌گرایی در دستور کار جهانی روسیه قرار گرفت. اما در دهه گذشته به تدریج و جوهی از نگرش فرهنگی و تمدنی جدید که از دولت‌گرایی، محافظه‌کاری و سنت‌های اسلاوی و ارتدوکس روسی سرچشمه گرفته با عنوان‌هایی چون اوراسیاگرایی و تمدن‌گرایی مطرح شده‌اند.

دوره نخست پوتین، با توجه به شیوه تعامل گسترده‌تر روسیه با ایالات متحد و غرب، به‌عنوان دوره همکاری عمل‌گرایانه توصیف شد (Shevtsova, 2005: 204-5). به‌ویژه از زمان مداخله در افغانستان و عراق (۲۰۰۱ و ۲۰۰۳) دولت روسیه نگران اقدام‌های آمریکا با عنوان‌های لیبرالیستی شد و کم‌کم به موضعی تهاجمی‌تر و رقابتی‌تر تبدیل شد که در بحران گرجستان و کریمه خود را نشان داد و از آن پس شرایط دگرگونی اساسی‌تر در ابعاد ایدئولوژیک و ذهنی رقابت روسیه و آمریکا را فراهم کرد. آغاز بحران اوکراین به‌خوبی نشانه بحران ژئوپلیتیکی بزرگ و مقدمه ورود به دوره ابهامی است که سبب کاهش ثبات و پیش‌بینی روابط بین قدرت‌های بزرگ جهانی شد (Wood, 2018: 133-4). رهبران روسیه با اشاره به گفت‌وگوهای گورباچف و جیمز بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۹۰، معتقدند ایالات متحد و ناتو از تعهد مبنی بر گسترش نیافتن ناتو به شرق سرپیچی کردند. بنابر یکی از گزارش‌ها، بیکر به گورباچف و شواردناдзе، وزیر خارجه شوروی اطمینان داده بود هیچ‌گونه گسترش ناتو به شرق، حتی یک اینچ هم اتفاق نخواهد افتاد (Kramer, 2009: 40-1). اما روسیه به‌طور جدی گسترش ناتو را تهدید امنیت و منافع ملی خود می‌بیند (Ranjesh & Latifan, 2016: 279).

از سال ۲۰۰۸ مسکو در مخالفت جدی با گسترش ناتو، به روشنی اعلام کرده بود اگر همسایگان راهبردی‌اش به حوزه نفوذ غرب تبدیل شوند، این وضعیت را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت. برای پوتین سرنگونی رئیس‌جمهور منتخب و طرفدار روسیه در اوکراین که آن را کودتا می‌داند، آخرین ضربه بود. پاسخ او پیوسته‌سازی شبه‌جزیره کریمه بود که می‌توانست میزبان پایگاه دریایی ناتو باشد. آن زمان، مرشایمر به این موضوع اشاره کرده بود «تا زمانی که کی‌یف تلاش برای پیوستن به غرب را رها نکند، بی‌ثباتی، پیامد این تلاش‌ها خواهد بود» (Mearsheimer, 2014: 1). جنگ اوکراین، مداخله در سوریه و احتمال مداخله در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ به بازگشت تصور آمریکا از تهدید روسیه به سطح ترس دوران جنگ سرد منجر شد (Oates, 2017: 64-5). تأکید کرملین بر میراث جنگ جهانی دوم به‌عنوان منبع مشروعیت قدرت خود به عامل اساسی در سیاست خارجی روسیه تبدیل شده است. بنابر نسخه کرملین، آسیب‌های ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی باید جبران شود و سیاست خارجی دو دهه گذشته مسکو بر این هدف شکل گرفته است. اگرچه روسیه ادعای بازگشت به ایده‌ها

و نگرش‌های سیاسی دوره جنگ سرد را ندارد، در نگاه به آمریکا، آن را تهدیدی بر اساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک، برداشت‌های تاریخی و نگرش تمدنی روسی تعبیر می‌کند. در دوران جنگ سرد بدون ساختار دوقطبی، هر درگیری می‌توانست به تقابلی جهانی تبدیل شود. برای نمونه، تنش بحران موشکی کوبا،^۱ به دلیل سرشت دوقطبی نظام بین‌الملل تا فروپاشی شوروی تشدید نشد. ماهیت نظم بین‌المللی و منطقه‌ای جنگ سرد با ماهیت نظم بین‌المللی و منطقه‌ای معاصر (بعد از تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ در چارچوب روابط آمریکا و روسیه)، شروع دوره تک‌قطبی آمریکا است. زیرا نشان از گذار آشکار از سیستم بین‌المللی دوقطبی (ویژگی جنگ سرد) به سوی سیستم تک‌قطبی بود: هژمونی بی‌رقیب ایالات متحد. قدرت جهانی منحصربه‌فرد، به آمریکا اجازه می‌داد در همه مناطق قدرت متعادل‌کننده باشد. نظام تک‌قطبی، برخلاف سیستم‌های دوقطبی، سه‌قطبی^۲ یا چندقطبی‌تر،^۳ به‌طور معمول سیستم پایدارتری است. رقابت هژمونیک برای برتری دوران جنگ حاکی از سیاست‌های خارجی پارانوئیدی و مناقشه‌آمیز بود. درگیری‌های نیابتی ایالات متحد و اتحاد شوروی، به ثبات نسبی مبتنی بر سیستم تک‌قطبی به رهبری آمریکا منتهی شد. بنابراین برجستگی و خطرهای سیاست موازنه قدرت ملایم شد (Smith, 2019: 30).

اوج هژمونی ایالات متحد آمریکا در تهاجم به عراق (۲۰۰۳)، بدون حمایت سازمان ملل و با محکومیت بسیاری از اعضای جامعه بین‌المللی بود. کمک روسیه به فعالیت‌های هسته‌ای ایران، مشارکت راهبردی با چین، افزایش هماهنگی نظامی اعضای اتحادیه اروپا و مخالفت فرانسه، آلمان و روسیه با جنگ به رهبری آمریکا در عراق، بخش کوچکی از فرصت‌های آن برای مهار قدرت واشینگتن بود (Brooks & Wohlforth, 2010: 63). حمله آمریکا به افغانستان برای مسکو فرصتی برای کاهش تهدیدهای تروریستی و ایجاد شرایط نوسازی اقتصادی بود. اما تعارض روسیه و آمریکا، در موضوع عراق آشکار شد. کرملین با رد موضوع برنامه هسته‌ای عراق و ارتباط رژیم صدام حسین با شبکه تروریستی القاعده، جنگ عراق را انحراف از جنگ علیه تروریسم می‌دانست. اما گسترش ناتو تا مرزهای روسیه پوتین را عصبانی کرد و نتیجه آن، اقدام‌های مسکو علیه گرجستان (۲۰۰۸) و اوکراین (۲۰۱۴) بود. شاید شکست در عراق و افغانستان از همان سال‌های نخست پس از سال ۲۰۰۳ و خروج ارتش آمریکا از کابل با سرافکنندگی عجیب، سبب شد بسیاری و از جمله روسیه باور کنند می‌توان دنیای چندقطبی و پس‌آمریکایی را طراحی کرد. بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ که از ایالات متحد شروع شد، نیز بر این استدلال تأثیر زیادی داشته است و سرانجام نیز پیدایش تدریجی چین و دیگر

1. the Cuban Missile Crisis
2. tripolar
3. more multipolar

قدرت‌های منطقه‌ای و آغاز رقابت با آمریکا در همه سطح‌های جهانی، منطقه‌ای و محلی زمینه‌های جسارت بیشتر روسیه برای تغییرهای ساختاری بین‌المللی را فراهم کرد. برخلاف اروپای شرقی، چون خاورمیانه در محدوده قلمروی ممتاز روسیه نیست، اهمیت کمتری نسبت به اوکراین و اروپای شرقی در روابط کنونی مسکو و واشینگتن دارد. فروپاشی آشکار روابط روسیه و آمریکا بر سر بحران‌های اروپای شرقی و خاورمیانه مشکل‌ساز و درک‌پذیر است. این درگیری‌ها خاطره‌هایی از جنگ سرد را به همراه دارد. جنگ سرد رقابتی جهانی بود، اما سردشدن کنونی روابط دو قدرت به دو مجموعه امنیتی و منطقه‌ای محدود شده و بعید است به دامنه جهانی جنگ سرد برسد (Smith, 2019: 34). بنابراین رقابت روسیه و آمریکا در سطح‌های مختلف جریان دارد، ولی به نظر می‌رسد از نظر ساختاری این رقابت بیشتر منطقه‌ای است تا جهانی و در جهت گسترش منطقه نفوذ است. از این رو، بعد ساختاری رقابت روسیه و آمریکا پیچیدگی ویژه‌ای دارد و چشم‌انداز آینده آن نیز بسیار مبهم است. برخلاف تک‌قطبی خواهی، یک‌جانبه‌گرایی و مداخله‌جویی بین‌المللی آمریکا، روسیه بر نظام چندقطبی و وستفالیایی و چندجانبه‌گرا براساس هماهنگی قدرت‌های بزرگ به سبک گذشته تأکید داشته است. در نتیجه، یکی از شرط‌های پیشنهادی پوتین به آمریکا و ناتو برای جلوگیری از جنگ سال ۲۰۲۲ نیز آغاز گفت‌وگو با هدف بازتعریف ترتیبات امنیتی جهانی و اروپایی بوده است.

بعد از جنگ سرد که در حوزه اینترنت و فناوری در عرصه جهانی توسعه گسترده‌ای پدید آمد، درک روسیه نیز از رویارویی اطلاعات فنی و روانی و در هماهنگی با حمله‌های نظامی، در جنگ سال ۲۰۰۸ گرجستان آشکار شد. روسیه در عملیات روانی و اطلاعاتی، از جمله تبلیغات، کنترل اطلاعات و کارزارهای اطلاعات نادرست^۱ با نتایج متفاوت، به ویژه برخلاف تلاش‌های گرجستان در همان زمینه‌ها، مشارکت داشت. شش سال بعد، مسکو تجربه فعالیت‌های اطلاعاتی گرجستان را در رابطه با اوکراین به کار گرفت. رایانه‌ها و شبکه‌های خبرنگاران، هدف فعالیت جاسوسی سایبری در گرجستان بودند. در اوکراین، هدف مقام‌های اوکراینی، ناتو و اتحادیه اروپا بودند. مسکو از چنین هدف‌هایی برای یافتن بینش در مورد روایت‌های روزنامه‌نگاران مخالف و دانش پیشرفته در مورد طرح‌های مهم دیپلماتیک بهره برد (Iasiello, 2017: 52-5). در انتخابات سال ۲۰۱۶ ریاست‌جمهوری آمریکا و پیروزی ترامپ، در صورت اثبات دخالت روسیه در انتخابات و افشای ایمیل‌ها، دستش بیش از حد رو می‌شد. این رویداد، آگاهی رهبران آمریکا را نسبت به آسیب‌پذیری در برابر جنگ اطلاعاتی افزایش داد و سرآغاز مبارزه‌ای متمرکزتر و ساختارمندتر شد. قانون‌گذاران از وزارت دفاع و وزارت امور خارجه خواستند طرح جامع مقابله با تهدید نفوذ روسیه را آماده کنند (Inkster, 2016: 30-1).

1. disinformation campaigns

کرملین با افزایش کنترل بر سیاست داخلی، اقدام‌هایی برای کاهش دخالت و نفوذ غرب در منطقه انجام داد. این اقدام‌ها با تبلیغات و بعد فنی و فناوری حمایت می‌شود. بنابراین یکی دیگر از هدف‌های سیاست خارجی روسیه، محافظت از کشور نه تنها در برابر تهاجم، بلکه از نفوذ خارجی است. از این رو، تغییر مسیر روابط روسیه و آمریکا آسان نخواهد بود. مسکو اولویت‌های آمریکا را نخواهد پذیرفت و تلاش آن برای گذار از دنیای تک‌قطبی به چندقطبی است. سیاست ایالات متحد برای ترویج دموکراسی را رد و آن را بهانه‌ای برای تغییر رژیم‌هایی با گرایش‌های روسی، به رژیم‌های طرفدار آمریکا دانسته و بر حق داشتن حوزه نفوذ، پافشاری می‌کند و هر چیزی را که به نظر می‌رسد دخالت آمریکاست، با آن مقابله خواهد کرد.

پیامدهای راهبردی و چشم‌انداز

اینکه رقابت راهبردی روسیه و آمریکا چه پیامدهایی برای روسیه داشته و خواهد داشت، موضوعی است که برای سیاست بین‌المللی نیز بسیار اهمیت دارد. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم نظام بین‌المللی کنونی در حال گذار از تک‌قطبی به نظامی چندقطبی‌تر است، به تعبیری دو-چندقطبی است. در این شرایط، روسیه در تلاش است همراه با حفظ موجودیت و امنیت ملی و منطقه‌ای خود، به‌عنوان یک قطب در معماری چندقطبی آینده قرار گیرد. اما رقابت با آمریکا آسیب‌پذیری‌هایی را در روسیه ایجاد خواهد کرد که ممکن است چشم‌انداز آینده آن و جایگاه بین‌المللی‌اش را در تأثیر قرار دهد. در ادامه برخی پیامدهای این رقابت را بررسی می‌کنیم. به هر حال، نگرش روسیه به نظم جهانی در تضاد با نسخه آمریکایی آن است و از تحمیل برنامه‌های جهانی در پشت چهره حقوق بشر و گزینش‌پذیری^۱ آن به بهانه هدف‌های بشردوستانه از سوی آمریکا که اصل حاکمیت دولت را تضعیف و موجب خلأ اخلاقی و قانونی در روابط بین‌الملل می‌شود، ابراز نگرانی می‌کند. روسیه تلاش شبه‌سازمان‌های غیردولتی و دیگر سازمان‌هایی که با حمایت خارجی در بی‌ثبات برخی کشورها تلاش می‌کنند، نمی‌پذیرد. مسکو با حرکت به سوی ایجاد فضای مشترک اقتصادی از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام، ظرفیت و موقعیت تقویت‌محور اقتصادی به سوی آسیای جدید را اجرا کرده است (Bolton, 2018: 20-1).

بر این اساس، نظم جایگزین مورد نظر روسیه، جهانی چندقطبی است که در آن قدرت یک‌جانبه ایالات متحد و انگیزه‌های هژمونیک، توسط ائتلافی از قدرت‌ها از جمله روسیه، چین و هند تعدیل می‌شود. هدف‌های درهم‌تنیده ایجاد ائتلاف دیپلماتیک برای مهار ایالات متحد و نشان دادن خود به‌عنوان قدرتی بزرگ، سیاست خارجی روسیه را از ابتدای دهه ۲۰۰۰ شکل داده است. اکنون مسکو برای گسترش روابط با قدرت‌های رقیب و نهادهای جدید برای

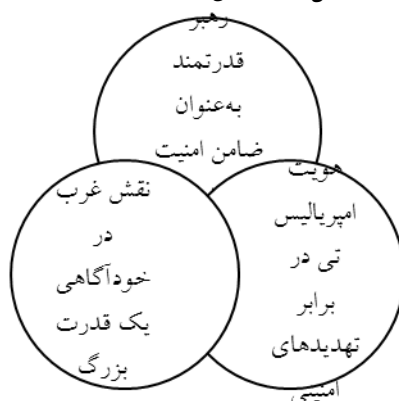
1. the selectivity

جایگزینی نظام کنونی میکوشد. این نشان می‌دهد که روسیه و دیگر قدرت‌های در حال پیدایش، از جمله کشورهای بریکس، نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و شورای امنیت سازمان ملل متحد را که قوانین بازی در بخش‌های اقتصادی و امنیتی را تعیین می‌کنند انعکاسی از توازن واقعی قدرت نمی‌دانند. در حوزه نفوذ منطقه‌ای نیز روسیه می‌خواهد منطقه اروپای مرکزی و غربی، به دور از نفوذ بریتانیا و ایالات متحد باشد. از نگاه مسکو، آمریکا با سرعت بخشیدن به روند نزدیک کردن زیرساخت‌های نظامی به مرزهای روسیه پس از جنگ سرد سبب افزایش حضور نظامی روسیه در سراسر منطقه غربی از جمله در منطقه کالینینگراد، دریای بالتیک در مرز لهستان و لیتوانی و تا دریای سیاه شد. هراسناک‌تر از همه، بازگشت واژه‌پردازی‌های هسته‌ای جنگ سردی، البته در قالب‌های جدید است. روسیه با آگاهی از ضعف نظامی متعارف در برابر ناتو، در جریان بحران اوکراین، آشکارا از آماده شدن تسلیحات هسته‌ای سخن گفت و با استقرار موشک‌هایی با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای در کالینینگراد، کشورهای عضو ناتو را به استفاده از این سلاح‌ها تهدید کرد. پاسخ ناتو به روسیه نیز تقویت قدرت بازدارندگی و توسعه طرح‌های دفاع موشکی بالستیک بود که این تنها سبب ادامه چرخه بحران می‌شود (Charap and Shapiro, 2016: 2). توسعه سیستم دفاع موشکی روسیه را می‌توان دور جدید رقابت‌های تسلیحاتی روسیه و غرب ارزیابی کرد که از فردای خروج آمریکا از پیمان ضد موشک‌های بالستیک شکل گرفت (Takhshid and Shoja, 2023: 145). بنابراین یکی از پیامدهای مهم رقابت مورد بحث، هجومی شدن راهبرد روسیه به‌ویژه در منطقه مجاور و در مرزهای غربی خود است.

روسیه خود را از منطقه غرب و جنوب غربی، یعنی از مرزهای بالتیک تا دریای سیاه در محاصره می‌بیند، در نتیجه، در درک رهبران کرملین، کشورهای حوزه خارج نزدیک، برای نمونه، اوکراین و بلاروس، برای امنیت روسیه بسیار مهم هستند. زیرا این کشورها، نه تنها به‌عنوان مانعی در برابر دشمن بالقوه غربی، بلکه به‌عنوان سرزمین‌های ضروری برای صادرات منابع هیدروکربن به اروپا هستند که در کنار برتری‌های سیاسی و امنیتی، منافع اقتصادی فراوانی را برای روسیه فراهم می‌کنند. از این رو بر اساس واقعیت‌های محیطی عینی و روانی، روسیه خود را قدرتی بزرگ می‌داند. برداشت قدرت بزرگ، از جنبه‌های اساسی هویت روسیه و احساس امنیت هستی‌شناختی آن است. در واقع، این روایت، امنیت هستی‌شناختی و فیزیکی را در تاریخ این کشور به هم پیوند داده است و با گذشت زمان، استفاده مکرر این روایت، آن را در هویت روسیه گنجانده است (Kanet and Moulioukova, 2021: 12). این برداشت می‌تواند یک تله هستی‌شناختی^۱ را شکل دهد که گاهی، انتخاب‌هایی را به سیاست خارجی روسیه دیکته و امنیت فیزیکی آن را تهدید کند (Kotkin, 2016: 7-8).

1. ontological trap

شکل ۲: واکنش روسیه به تهدید



Source: Authors

از دید بسیاری از تحلیلگران، درک روسیه به عنوان قدرتی بزرگ، یکی از عناصر حیاتی هویت آن است. از نگاه کرملین، این کشور محکوم به وضعیت قدرت بزرگ است. موقعیت قدرت بزرگ روسیه به عوامل عینی مختلف و با تأکید بر موقعیت جغرافیایی گره خورده است (Leichtova, 2014: 18). گفتمان اصلی جایگاه روسیه در جهان و تلاش برای بازیابی موقعیت آن به عنوان قدرتی بزرگ، در جهان چندقطبی قابل تصور است که برای حفظ این موقعیت ناگزیر به کاربست سیاستی هجومی تر در مرزهای غربی و در برابر خطرهای ناشی از محاصره است. در این رویکرد، تعامل با غرب جای خود را به تمرکز بر دیگر بازیگران و ایجاد راه‌های جدید همکاری در فضای پساشوروی داد. برای مقابله با هژمونی آمریکا، روابط نزدیک‌تر با قدرت‌های دیگر، به‌ویژه چین و ایجاد سازمان همکاری شانگهای و بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) مورد توجه قرار گرفته است (Frear and Mazepus, 2021: 1217). تصور قدرت بزرگ از سوی مسکو در سیاست خارجی روسیه، سه هدف مربوط با یکدیگر را دنبال می‌کند: امنیت فیزیکی، ثبات داخلی و شکوفایی اقتصادی. دست‌نیافتن به هر یک از آن‌ها می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری برای جایگاه روسیه در عرصه بین‌المللی و پیش‌برد برنامه‌های و نفوذ منطقه‌ای آن داشته باشد. یکی دیگر از پیامدهای مهم رقابت راهبردی روسیه و آمریکا، جدیت در نگرش شرقی این کشور بوده است. روسیه از سال ۲۰۰۰ به تدریج به کشورهای شرقی توجه کرده و پا به پای تیرگی روابط با کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا بر محور آسیایی به عنوان پارادایمی جدید و عمل‌گرایانه در سیاست خارجی تأکید کرده و از زمان بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین، این وضعیت را به عنوان گزینه‌ای ناگزیر دنبال کرده است. بنابراین از آن زمان شاهد دگرذیسی مهمی در رویکردهای سیاسی و امنیتی روسیه بوده‌ایم.

تا پیش از این، اینکه یک کشور اروپایی-آسیایی، همکاری فعال با متحدان آسیایی و پیش از همه، تلاش برای گسترش و تقویت مشارکت راهبردی با چین را برای سیاست چندجانبه

در پیش بگیرد، امری طبیعی به نظر می‌رسید. اما بحران در روابط روسیه با آمریکا در مورد اوکراین، علاقه به سیاست همگرایی با همسایگان شرق و خاور دور را بیش از پیش در مسکو برانگیخت (Носов, 2019: 6). تاکنون چین بزرگ‌ترین شریک تجاری روسیه، نقش آشکاری در غلبه بر پیامدهای تحریم‌های ضدروسی داشته است. همکاری مسکو و پکن در تقویت سیستم‌های مالی و توسعه قابلیت‌های سایبری و ادامه روابط دفاعی با تمرین‌های نظامی و طرح‌های مشترک، تقویت خواهد شد. مشارکت راهبردی به ابتکارهای مشترک در دیگر مناطق نیز تسری خواهد یافت. تقویت همکاری دو کشور، کرملین را از فشارهای آمریکا دور و مواضع راهبردی واشینگتن را در سناریوهای مختلف در سراسر جهان با چالش روبه‌رو می‌کند (Борисова, 2018: 56). از این رو، در دنیای چندقطبی، نقش سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان سازمانی برای هماهنگی منافع با چین برای روسیه در حال افزایش است. مسکو و پکن به‌عنوان مراکزی که قدرت کمتری نسبت به غرب دارند، اگرچه منافع آن‌ها همیشه هم‌سو نیست، برای همکاری نزدیک‌تر تلاش خواهند کرد. برای نمونه، چین از به‌رسمیت شناختن استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی توسط روسیه حمایت نخواهد کرد، اما نگاه مثبتی به تلاش‌های روسیه برای توقف گسترش ناتو دارد (Лукин, 2014: 131).

رهبران کرملین می‌دانند آینده روسیه به‌عنوان قدرتی جهانی، به موقعیت در منطقه آسیا و اقیانوسیه بستگی دارد که آرام‌آرام به مرکز سیاسی و اقتصادی جهان تبدیل می‌شود. روسیه برای مهم‌ترین بردار سیاست خارجی خود یعنی تثبیت و یکپارچه‌سازی دوباره حوزه شوروی و مقاومت در برابر فشار غرب، نیازمند صلح در شرق^۱ است (Lubina, 2017: 156-9). با وجود نقش مهم چین در سیاست چرخش به شرق، روسیه روابط با دیگر قدرت‌ها (ژاپن، کره جنوبی، ویتنام و کشورهای آسه‌آن، هند و پاکستان) را نیز تقویت کرده است. کرملین به‌جای پیروی از اروپا، ایده اوراسیاگرایی را توسعه داد، هرچند این لزوماً ضداروپایی نیست. با وجود تلاش‌های آمریکا برای باقی‌ماندن نظم جهانی مبتنی بر ارزش‌های لیبرالی و هژمونی آمریکا، افزایش قدرت روسیه و پیدایش بسیار قوی‌تر و مطمئن‌تر چین، توازن قدرت جهانی را تغییر داده است. در دنیای پیچیده‌تر، رقابتی و برخوردآمیز امروزی، طرح هدایت جهان در امتداد و رهبری ایالات متحده، با چالش‌های بسیار بزرگ‌تری نسبت به سی سال گذشته روبه‌رو است که می‌تواند به بحران‌های جدی منطقه‌ای و جهانی منتهی شود. از آنچه گفتیم می‌توان دریافت که رقابت راهبردی روسیه با آمریکا در یک وضعیت مبتنی بر آموزه‌های واقع‌گرایی راهبردی و در فضایی آکنده از بدگمانی، همواره خطر ورود به جنگ را به‌دنبال داشته است. اما از آنجا که هر دو قدرت بزرگ جنگ‌افزارهای هسته‌ای دارند، میزان فشارهای هر یک متوجه به گرفتن بیشترین امتیازها و محدود به بازگذاشتن راهی برای دوری از جنگ بوده است. این وضعیت

1. peace for the East

در طرف روسی به تأکید بیشتر بر هویت و تمدن روسی، تلاش برای حفظ و تقویت موقعیت روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ‌تر و در نتیجه، به کاربست سیاست هجومی‌تر یا امپریالیستی‌تر تعبیر شده است که ناامیدی از روابط با آمریکا و اروپا، جایگزینی کشورهای شرقی و جنوبی و به‌ویژه چین را به‌دنبال داشته است.

نتیجه

بررسی زمینه‌ها، ابعاد و پیامدهای رقابت راهبردی روسیه و آمریکا نشان می‌دهد که نگاه روسیه به نظام بین‌الملل، ژئوپلیتیک، امنیتی و واقع‌گرایانه است که روابط بین‌الملل را محیطی خطرناک و غیرقابل اعتماد ساخته است. این نگرش در سوی آمریکا اگرچه با مفاهیمی کمتر سخت‌افزاری توجیه می‌شود، در عمل تفاوت چندانی با روسیه ندارد و به گسترش پیمان نظامی رقیب ادامه داده است. با وجود چنین فضای پرتنش، بحرانی و نظامی، هر دو قدرت بزرگ بر مبنای واقع‌گرایی راهبردی مورد نظر توماس شیلینگ از ورود به یک جنگ بزرگ و مستقیم با یکدیگر خودداری کرده‌اند. زیرا خرد راهبردی نخبگان آن‌ها به‌خوبی از ابعاد وحشتناک چنین جنگی آگاه است. در جنگ سال ۲۰۲۲ اوکراین نیز دیدیم دو طرف به‌دلیل احساس ترس از بقاء، به خط قرمزهای یکدیگر وارد نشدند و بازی جنگ را تا مرحله تصاعد به رویارویی مستقیم یا بازی هسته‌ای پیش نبرده‌اند. برآورد کرملین این است، زمانی که درگیری در نزدیکی مرزهای روسیه باشد یا قدرت‌ها شروع به گسترش حوزه نفوذ خود کنند، مسکو احساس خطر وجودی می‌کند. روسیه قدرتمند، دستور کارها برای مقابله با چنین تهدیدهایی را بازدارندگی هسته‌ای می‌داند و حتی گاهی از پیشگیری و پیش‌دستی هسته‌ای بر اساس سند آیین نظامی سال ۲۰۱۴ خود سخن می‌گوید. اما در این رابطه به‌طور کامل دقت دارد که حدود بلوف هسته‌ای تا کجاست و فراتر از آن وارد عرصه‌ای برگشت‌ناپذیر نشود.

روسیه از سیاست‌ها و اقدام‌های ایالات متحد و اتحادیه اروپا برای گسترش نفوذ راهبردی در پوشش‌هایی چون نهادگرایی لیبرال و بشردوستانه ناراضی است و با توجه به کاهش تدریجی قدرت و نفوذ آمریکا، بر نقش جهانی باشگاه قدرت‌های بزرگ و نقش منطقه‌ای قدرت‌های متوسط تأکید دارد و سیاست خارجی چرخش به شرق آن در همین زمینه ارزیابی می‌شود. از این نگرش مسکو کشورهایی چون ترکیه، ایران، هند و چین نیز استقبال کرده‌اند. به همین دلیل، بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای از پیوستن به فشارهای آمریکا علیه روسیه خودداری کرده‌اند. آمریکا و متحدانش با زیر فشار قراردادن روسیه در فضای راهبردی، سبب احساس ناامنی مسکو شده‌اند. مخالفت با گسترش ناتو به این دلیل است که با تغییر چشم‌انداز نظامی و راهبردی، نه تنها به آسیب‌پذیری قلمروی روسیه، بلکه به توزیع جدید حوزه‌های نفوذ کشورهای بزرگ منجر می‌شود. رهبران کرملین می‌کوشند روسیه با تبدیل شدن به قدرتی

بزرگ، در مسائل مهم بین‌المللی نقش داشته باشد. تضعیف آمریکا یکی از راه‌های رسیدن به این هدف است. با توجه به درک مسکو از سرعت‌بخشیدن به نابودی نظم جهانی لیبرال، خواستار پرکردن این خلأ و نقش‌بازی داشتن در آن است. روسیه با نپذیرفتن نظام بین‌المللی و ترتیبات منطقه‌ای پسا فروپاشی شوروی، خواستار بازگشت به نظام‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم شده است. در نتیجه آن، روسیه بین قدرت‌هایی قرار می‌گیرد که سرنوشت جهان را تعیین می‌کنند. آن‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند و احترام متقابل به منافع و حوزه‌های نفوذ، تنها بازدارنده این رقابت است. روسیه ایده نظم مبتنی بر قوانین را که آمریکا و غرب ترویج می‌کنند، به رسمیت نمی‌شناسد، چون غرب به دنبال ایجاد قوانین و تحمیل آن‌ها به جامعه جهانی است.

روسیه خود را در جایگاه یک هویت تمدنی و یک قدرت بزرگ جهانی در برابر اقدام‌های غرب در گسترش رویکرد اروآتلانتیک و به زیان روسیه در حوزه ژئوپلیتیک آن، ناگزیر به مقاومت می‌بیند. البته به نظر نمی‌رسد روسیه و ایالات متحد هیچ‌کدام از منافع اصلی ژئوپلیتیک خود عقب‌نشینی کنند. همچنین تلاش آمریکا برای مهار روسیه و نادیده گرفتن منافع آن، سبب نزدیک‌تر شدن مسکو و پکن و سرعت گرفتن انتقال ساختاری نظام بین‌الملل می‌شود که در آینده در دسرهایی برای آمریکا ایجاد خواهد کرد. تا زمانی که چنین باشد، فرصت‌های کمی برای همکاری وجود خواهد داشت و حتی در صورت تداوم تلافی منافع، شاهد بحران در نظم بین‌المللی خواهیم بود. تضاد روابط دوجانبه بین مسکو و واشینگتن پس از رویداد سال ۲۰۱۴ و حمله روسیه به اوکراین افزایش یافت. رقابت راهبردی مسکو و واشینگتن تهدیدی جدی برای امنیت جهانی و ثبات و نظم بین‌المللی است. با وجود تمام رقابت‌هایی که روسیه و آمریکا در ابتدای دهه سوم هزاره جدید تجربه می‌کنند، تاکنون منطبق واقع‌گرایی راهبردی بر تصمیم‌های سیاست خارجی آن‌ها حکمفرما بوده است و به نظر می‌رسد که مسئله افزایش رقابت تا مرز جنگ هسته‌ای را به خوبی مدیریت می‌کنند و از عقلانیت تأمین منافع ملی و تحقق هدف‌های سیاست خارجی تا مرز جنگ هسته‌ای برخوردارند. بنابراین چارچوب‌های نگرش واقع‌گرایی راهبردی و گزاره‌های مهم آن را به گونه‌ای رعایت می‌کنند که از ورود به یک نابودی مطمئن متقابل خودداری کنند.

References

- Acharya, Amitav (2014), **The End of American World Order**, Cambridge: Polity.
- Bolton, Kerry (2018), **Russia and the Fight against Globalization**, London: Black House.

- Brooks, Stephen and William Wohlforth (2008), **World out of Balance: International Relations and the Challenge of American Primacy**, Princeton: Princeton University Press.
- Charap, Samuel and Jeremy Shapiro (2016), "US–Russian Relations: The Middle Cannot Hold", **Bulletin of the Atomic Scientists**, Vol. 72, No. 3, pp. 150-155 (doi: 10.1080/00963402.2016.1170366).
- Doeser, Fredrik and Filip Frantzen (2020), **The Strategic and Realist Perspectives: An Ambiguous Relationship**, Published online: 02 Dec. 2020, Download Citation (doi: 10.1080/01402390.2020.1833860).
- Frear, Mathew and Honorata Mazepus (2021), "Security, Civilisation and Modernisation: Continuity and Change in the Russian Foreign Policy Discourse", **Europe-Asia Studies**, Vol. 73, No. 2, pp. 1-21, (doi: 10.1080/09668136.2020.1843601).
- Herd, Graeme (2022), **Russian Strategic Behavior: Imperial Strategic Culture and Putin's Operational Code**, New York: Routledge.
- Iasiello, Emilio (2017), "Russia's Improved Information Operations: From Georgia to Crimea", **Parameters**, Vol. 47, No. 2, pp. 51-63, (doi: 10.55540/0031-1723.2931).
- Inkster, Nigel (2016), "Information Warfare and the United States Presidential Election", **Survival**, Vol. 58, No. 5, pp. 23–32 (doi: 10.1080/00396338.2016.1231527).
- Jackson, Robert and Georg Sorenson (2004), **An Introduction to International Relations**, translated by Mehdi Zakarian, Ahmad Taghizadeh and Hassan Saeed Kolahi, Tehran, Mizan Publishing.
- Kanet, Roger and Dina Moulioukova (2021), **Russia and the World in the Putin Era: from Theory to Reality in Russian Global Strategy**, New York: Routledge.
- Koolae, Elaheh and Diako Hoseini (2021), "Reflectio Role of American Exceptionalism in the Failure of the Reset Policy between US and Russia", **Quarterly Journal of Strategic Studies of Public Policy**, Vol. 11, No. 38, pp. 3-112, Available at: http://sspp.iranjournals.ir/article_245345.html. (Accessed on: 2022/7/26) [in Persian].
- Kotkin, Stephen (2016), "Russia's Perpetual Geopolitics: Putin Returns to the Historical Pattern", **Foreign Affairs**, Vol. 95, No. 3, pp. 2-9, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/ukraine/2016-04-18/russias-perpetual-geopolitics>. (Accessed on: 2022/3/23).

- Kramer, Mark (2009), "The Myth of a No-NATO-Enlargement Pledge to Russia", **Washington Quarterly**, Vol. 32, No. 2, pp. 39-61, (doi: 10.1080/01636600902773248).
- Leichtova, Magda (2014), **Misunderstanding Russia Russian Foreign Policy and the West**, Farnham: Ashgate.
- Lubina, Michał (2017), Geopolitics and Beyond: Bilateral Political Relations 1991-2017, in: **Russia and China: A Political Marriage of Convenience – Stable and Successful**, Berlin: Barbara Budrich.
- Mearsheimer, John (2014), "Why the Ukraine Crisis Is the West's Fault: The Liberal Delusions That Provoked Putin", **Foreign Affairs**, Vol. 93, No. 5, pp. 77-89, Available at <http://www.mearsheimer.com/wp-content/uploads/2019/06/Why-the-Ukraine-Crisis-Is.pdf> (Accessed on: 2022/3/9).
- Moshirzadeh, Homaira (2018), **Evolution in Theories of International Relations**, Tehran, SAMT, [in Persian].
- Oates, Sarah (2017), "Kompromat Goes Global? Assessing a Russian Media Tool in the United States", **Slavic Review**, Vol. 76, No. 1, pp. S57-S65, (doi: 10.1017/slr.2017.158).
- Ranjesh, Mohammad Javad and Navid Reza Latifan (2016), "Analysis of the Effects of Competition between United States and Russia on Regional Convergence and Divergence of Central Asia, From 2001 to 2008", **Central Eurasia Studies**, Vol. 9, No. 2, pp. 269-288 (doi: 10.22059/JCEP.2016.60541), [in Persian].
- Sajjadpour, Mohammad Kazem and Fatemeh Taftian (2012), "US-Russia Relations in a Neoconservative Era (2000-2008) Cooperation and Tension", **International Relations Research Quarterly**, Vol. 1, No. 2 pp. 73-100 [in Persian].
- Shevtsova, Lilia (2005), **Putin's Russia**, Washington: Carnegie Endowment for International Peace.
- Smith, Nicholas (2019), **A New Cold War? Assessing the Current US-Russia Relationship**, Cham: Palgrave.
- Takhshid, Mohammad Reza and Morteza Shoja (2023), "Analysis of Russian Missile Defense Systems in the Lense of Neo-Classical Realism", **Central Eurasia Studies**, Vol. 15, No. 2, pp. 129-150, (doi: 10.22059/JCEP.2023.324174.450005) [In Persian].
- Taylor, Brian (2018), **the Code if Putinism**, New York: Oxford.

- Wood, Tony (2018), **Rusia without Putin: Money, Power and the Myths of the New Cold War**, London: Verso.
- Афроимович, Неймарк (2020), **Эволюция Внешнеполитической Стратегии России**, Москва: Проспект.
- Большаков, Владимир (2017), **Путин в 2018 году**, Москва: ТД Алгоритм.
- Борисова, Юлия (2018), “зультаты «поворота» на восток в контексте введения новых антироссийских санкций ”, **Москва, Международные отношения и мировая политика**, Vol. 5, No.1, pp. 50-58, (doi:10.24975/2313-8920-2018-5-1-50-58).
- Казаринова, Дарья (2018), “Холодная Война И Мир: “Россия Против Всех” И Четыре Мировых Порядка ”, **Политические исследования**, Vol. 14, No. 4, pp. 177-184, (doi: 10.17976/jpps/2018.04.14).
- Киреев, А. А, Д.В. Буяров, С.В. Кухаренко, Д.В. Кузнецов (2015), **Россия, США и Китай в современном мире: Взаимные Представления Российской, Американской и Китайской Молодежи**, Москва: БГПУ.
- Лукин, А.В (2014), **Поворот к Азии. Российская внешняя политика на рубеже веков и ее активизация на восточном направлении**, Москва: Весь Мир.
- Неймарк, Марк (2020), “Внешняя политика России: от «нового мышления» к новому стратегическому мышлению”, **Post-Soviet Issues**, Vol. 7, No. 2, pp. 171-189, (doi: 10.24975/2313-8920-2020-7-2-171-189).
- Носов, Михаил (2019), “Поворот На Восток: Итоги Пяти Лет”, **Научно-аналитический вестник ИЕ РАН**, No. 2, (doi: 10.15211/vestnikieran22019612).
- Савин, Л.В (2020), “Внешняя политика России в XXI веке: итоги двадцатилетия Многополярность и внешняя политика России”, **Постсоветские исследования**, Vol. 3, No. 1, pp. 9-18, (doi: 10.24411/2618-7426-2020-00001).